

بسط ژئوپلیتیک ایران در خاورمیانه عربی با ترسیم مدل بسط در مدیترانه شرقی*

علی بختیار پور

دانش آموخته مقطع دکتری رشته جغرافیای سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

ali.bakhtiyarpour@yahoo.com

دکتر عزت الله عزتی

دانشیار گروه جغرافیا دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

چکیده:

ایران به دلیل ویژگیهای خاص در ماهیت نظام سیاسی، وزن ژئوپلیتیکی و گفتمان پویای آن، شایسته است در اندازه‌های قدرتی منطقه‌ای و محوری برای یک کنفدراسیون ایفای نقش کند. حوزه ی خلیج فارس بدرستی اساسی‌ترین علقه‌ی ایران می باشد. حضور ث قدرتهای بین المللی و تصادم منافع آنها با منافع ایران و انطباق آن با منافع بازیگرای مانند عربستان یک پر فشار ژئوپلیتیکی ایجاد کرده است. از این رو و بدلیل دکتترین سیاست خارجی مبنی بر حساسیت در خصوص مسایل فلسطین، ایران در مدیترانه ی شرقی حضور یافته است.

عدم افتتاح صحنه‌ای نوین در این حوزه پس از دهه‌ی نخست انقلاب، شرایط حاد متحدین ایران بویژه سوریه و حزب الله لبنان، همچنین شرایط نا مطمئن ایران از جهت تهدیدات نظامی خارجی حاکی از نوعی دشواری در سیاست خارجی است.

نفوذ ایران، نفوذی معنوی است لذا موتور محرک آن در گفتمان سیاسی نهفته و سپس به مانورهای سیاسی برمی گردد.

مولف بر آنست تا با ارائه ی راهبردی چند لایه منتهی به افتتاح صحنه ی نوین در مدیترانه ی شرقی، در نتیجه خنثی سازی محیط پرفشار ژئوپلیتیکی خلیج فارس، چگونگی بازبایی قدرت ایران را در منطقه تبیین نماید.

واژه های کلیدی: بسط ژئوپلیتیک- خاورمیانه شرقی- پرفشار ژئوپلیتیک- مردم سالاری دینی

مقدمه

ویژگیهای ماهیتی و ساختاری نظام اسلامی، مبتنی بر دو محور "جمهوریت" که در آن مشارکت قاطبه ی مردم نهفته و "اسلامیت" که راهنمای اهداف نظام در حوزه ی سیاست داخلی و خارجی است شعاع اثرگذاری و مسئولیت پذیری جمهوری اسلامی را از مرزهای جغرافیایی فراتر برده است.

* این مقاله مستخرج از رساله دکتری علی بختیار پور به راهنمایی دکتر عزت اله عزتی تهیه شده است.

این دو ویژگی هنگامی که بر مقدرات بستر جغرافیایی که در آن حادث میشود مورد محاسبه قرار گیرد، از سکوی پرتابی به عظمت ایران با تمدنی کهن، جمعیتی فراوان با کیفیتی کم نظیر اما متنوع که جهان اسلامی کوچک را می ماند، برخوردار می شود و سپس در فضایی آشنا که در همه ی پهنه ی آن محمد (ص) را آخرین فرستاده ی خدا و قرآن را کتاب الهی و معدن حکمت می پندارند، به آسانی نفوذ میکند.

از این رو بدیهی است چنین ماهیتی (جمهوری اسلامی) در چنین خاستگاهی (ایران) بتواند بستر شکوفایی خود (محیط جهان اسلام) را ببیند. اما آنچنان که در مقابل این حقیقت طیفی از وضعیت های متضاد - متفاوت - و موافق شکل گرفته است، حضور ایران در خلیج فارس به عنوان یک واقعیت غیر قابل انکار با چالشهای شدید روبروست.

شرایط بسط نفوذ ایران نشان می دهد که مبنای این بسط تنها شیعه و نه اسلام می باشد و این مسأله اگر چه برای اقدام آغازین لازم و دور از اجتناب بود اما عدم استفاده از تمامی انرژی اسلام به عنوان مبنایی برای تولید قدرت عامل انسداد خواهد بود. باز خوانی انطباق عملکرد سیاسی ایران با حقیقت گفتمان پویای انقلاب اینگونه می نماید که جمهوری اسلامی می باید با دقت نگری در مفاهیمی چون «جمهوری»، «اسلامی» و مردم سالاری «دینی» ضمن لحاظ همه اقوام در قدرت، از شائبه ی گرایش به "مذهب" بجای "دین" تبری جوید. بویژه آنکه چنین رویکردی میتواند متضمن گسترش قدرت آن در درون مرزها و در سطح جهان اسلام باشد.

هدف:

- بررسی ضرورتها و زمینه های بسط نفوذ ایران در خاورمیانه عربی از جنبه داخلی و خارجی
- بررسی فرصت های پیش روی ایران برای بسط حوزه نفوذ آن
- ارائه الگوی مناسب برای بسط حوزه نفوذ ایران
-

روش تحقیق:

این تحقیق از جهت روش، توصیفی-تحلیلی خواهد بود.

الف) ضرورت های بسط حوزه ژئوپلیتیکی ج.ا. ایران در خاورمیانه عربی

۱- ملاحظات سیاسی درباره اقلیت های قومی - مذهبی

موقعیت خاص جغرافیایی ایران در منطقه و نحوه استقرار مکانی اقوام در آن ایجاب می کند که پدیده ها و وقایع مربوط به قومیت های ایران و تأثیر آنها را در امنیت ملی پیش از هر چیز در چارچوب ژئوپلیتیکی بررسی کنیم. موقعیت استقرار اقوام چگونگی همجواری ها و بهره گیری آن از ویژگی های جغرافیایی، بالطبع در عملکرد آن و نحوه تأثیرش در امنیت ملی مؤثر است (صحفی، ۱۳۸۰: ۲۶). وجود اقوام مختلف در یک کشور صرف نظر از مزایایی که دارد، کشور را از نظر ژئوپلیتیکی در مقابل تهدیدات خارجی و نحوه اداره امور داخلی آسیب پذیر می کند (حافظ نیا و عبدی، ۱۳۸۴: ۱). و بدیهی است که هم رأیی و توافق اجتماعی حول مسائل مختلف هنگامی دشوار

می‌گردد که افراد ملت از زبان و الگوهای فرهنگی مشترکی برخوردار نباشند (صحفی، پیشین: ۱۸). همان طوری که آمریکا در جمهوری آذربایجان به برانگیختن ترک زبان های ایران چشم دوخته است در ایجاد ارتباط دوستانه با ترکمنستان نیز سعی در ایجاد آشوب در مرزهای شمال شرقی ایران با توجه به حضور ترکمن ها دارد. به عبارت دیگر، تنوع قومی ایران زمینه ساز اعمال فشارها از جانب آمریکاست تا هرلحظه با عنوان دفاع از دموکراسی و حقوق بشر یا حمایت از قطعنامه های سازمان ملل در خصوص حقوق اقلیت های قومی، امنیت و ثبات سیاسی ایران را به مخاطره افکند.

توزیع میان مرزی بیشتر اقوام ساکن در مرزهای ایران موجب شده که بسیاری از آنان به نیروهای گریز از مرکز و در شرایط خاص به کانون های بحران تبدیل شوند. به این ترتیب می توان گفت که حضور اقلیت های قومی و مذهبی، به لحاظ تاریخی، ایران را در برابر مسائل ملی آسیب پذیر کرده است. نقشه قومی ایران هدف بالقوه ای برای آن دسته از همسایگان و کشورهای سلطه طلب غربی است که خواستار بی ثبات کردن ایران باشند. همواره در طول مرز غربی ایران، کانون های بحران متعددی وجود داشته اند که برخی از آنها هنوز فعالند، برخی نیمه فعال و تعدادی نیز کانون های نهفته ای هستند که به سرعت می توانند فعال شوند و بحران را به نقاط همجوار خویش نیز سرایت دهند. بعضی از این کانون های بحران می توانند به سرعت بحران را به درون ایران منتقل کنند و زمینه های بروز ناامنی و هرج و مرج را فراهم سازند.

در مرزهای جنوبی، بلوک بندی رسمی کشورهای حوزه خلیج فارس عامل دیگری است که با توجه به زبان و فرهنگ مشترک بخش اعظم جمعیت ساکن در حاشیه خلیج فارس و به ویژه ساکنان جزایر ایران در خلیج فارس خودنمایی می کند، اما همه این مسائل ریشه در استراتژی ها و اصول حاکم بر سیاست های داخلی و خارجی دارد که با توجه به ویژگی های ساختاری جمعیت و جغرافیای قومی، در ایفای نقش مدیریتی کارآمد و سازماندهنده سیاسی فضا، ناتوان بوده اند.

۲- محدود سازی حوزه نفوذ ایران در مناطق ژئوپلیتیکی عربی طالعات فرنگی

قدرت های بزرگ سعی در کاهش نفوذ ایران در منطقه عربی دارند، برای نمونه در ضلع جنوبی به طور دائم سعی بر ایجاد محدودیت برای فعالیت های ایران، چه در خلیج فارس و چه در کشورهای ضلع جنوبی آن می‌شود، (حافظ نیا، ۱۳۷۸، ۱۷۴ - ۱۷۳).

از سوی دیگر، ایران مورد حمله تبلیغاتی همه جانبه و تاکتیک های منزوی سازی چند سویه ای نیز هست. در حالی که همسایگان عرب ایران در خلیج فارس تا دندان مسلح شده اند، به آنها گفته می شود که، به رغم مسلح شدن جنون آمیزشان و نیز حضور نظامی غول آسای ایالات متحده در منطقه، حضور ایران در آن دریا که ناشی از جغرافیای تغییر ناپذیر منطقه است، تهدیدی برای صلح و امنیت آنهاست. به این ترتیب، کشورهای مذکور تشویق می شوند که اختلافات سرزمینی را پی گیری و تهمت هایی بی اساس در مورد ایران را تکرار نمایند؛ تاکتیکی که هم حضور نظامی مستمر ایالات متحده را در منطقه توجیه می کند، هم سودی کلان از راه فروش انبوه سلاح به منطقه فراهم می سازد (مجتهد زاده، ۱۳۷۸: ۴۸).

- در حال حاضر ایالت متحده با پافشاری و القای این مطلب که ایران تهدید ملموس در حوزه خلیج فارس به شمار می رود، چند هدف اساسی دیگر را نیز بدین شرح پی گیری می کند:
- ۱- مشروع جلوه دادن حضور نظامی خود در منطقه؛
 - ۲- اعمال فشار بر ایران برای ایجاد تعدیل و دگرگونی در استراتژی سیاست خارجی تهران؛
 - ۳- باج خواهی از اروپا و ژاپن در ازای ایفای نقش ژاندارمی برای حفظ منابع نفت (کریمی پور، ۱۳۸۰: ۲۰۶ - ۲۰۵).

۳- تغییر موازنه منطقه ای

آمریکا به منظور نادیده گرفتن جایگاه طبیعی ایران در نظام منطقه ای دائماً در تلاش است تا رقابت منطقه ای ایران و فضا سازی توسعه حوزه نفوذ رقبای آن را افزایش دهد. برای نمونه، عربستان و شورای همکاری خلیج فارس در جنوب، پاکستان در شرق و آسیای مرکزی، و بالأخره ترکیه در غرب و آسیای مرکزی و قفقاز. هدف این اقدامات جلوگیری از قرار گرفتن ایران در موقعیت رهبری منطقه ای است. یعنی درست همان چیزی که ناشی از موقعیت جغرافیای ایران است و دیگران فاقد آن هستند (ایران به عنوان کانون ارتباط چند حوضه ژئوپلیتیکی و دو مخزن بزرگ انرژی جهان). آمریکا ترکیه را نامزد مناسبی برای حضور خود در منطقه یافته، و از فرصت های توسعه طلبی مانند: توسعه اندیشه پان ترکیسم و توران بزرگ، تجاوز نظامی ترکیه به شمال عراق، گسترش حوزه نفوذ و فعالیت های آن بویژه اقتصادی و فرهنگی در قفقاز و آسیای میانه، حمایت می کند. در واقع همان طور که کوهن پیشنهاد کرده بود، ترکیه نقش خود را در توازن منطقه ای به نفع آمریکا خوب بازی می کند. در همین رابطه آمریکا ترکیه را در اتخاذ تدابیر امنیتی جدید و سه جانبه برای حضور در منطقه وارد نموده است. اتحادیه جدید آمریکا - ترکیه - اسرائیل، محمل خوبی برای گسترش حضور رقبای ایران در قفقاز و آسیای میانه است. در مجموع اقدامات چهارگانه مبرور که با هدایت و مدیریت کلی آمریکا و سپس اسرائیل و یا مساعدت عوامل منطقه ای آن صورت می پذیرد فضای ناامنی را برای آینده ایران ترسیم می کند (حافظ نیا، پیشین، ص ۱۷۴ - ۱۷۳).

۴- منطقه خاورمیانه عربی، تلاقی علایق و منافع به عنوان فضای پیرامونی

اغلب واحدهای سیاسی منطقه خاورمیانه عربی، در شکلهای عنصری و واحدی و یا منطقه ای، کانون تلاقی علایق و منافع قدرت های فرامنطقه ای هستند. کانون تلاقی این علایق و منافع را در سه زیر سیستم منطقه خاورمیانه به وضوح می توان مشاهده کرد (martin, 43: 1992):

۱-۴- حوزه ژئوپلیتیکی خلیج فارس

حوزه ژئوپلیتیکی خلیج فارس به لحاظ وزن ژئوپلیتیک در بین سه حوزه خاورمیانه عربی در بالاترین سطح قرار دارد. آن دو حوزه دیگر دریای سرخ و حوزه مدیترانه شرقی است. عضویت هفت واحد سیاسی یعنی ۵۰ درصد واحدهای سیاسی خاورمیانه عربی در آن، ظرفیت بالای تولید انرژی، دارا بودن تنگه استراتژیک هرمز و ... آن را در موقعیت مرکزی و کانونی دنیای عرب عموماً و جهان اسلام خصوصاً قرار داده است. این حوزه در واقع سطح اتصال

تعاملات اقتصادی هفت واحد سیاسی قدرتمند از نظر منابع انرژی با سیستم اقتصاد جهانی است. بنابراین این پیوند باعث می شود تا تهدید امنیت خلیج فارس یک تهدید امنیتی برای سیستم جهانی محسوب شود تعلق ژئوپلیتیک نگاه می کنند. (مجتهد زاده، ۱۳۷۹: ۱۲۳) دیگر دلایل اهمیت خلیج فارس برای حضور قدرت های فرامنطقه‌ای عبارتند از:

- ۱- **موقعیت جغرافیایی؛** خلیج فارس محور ارتباط بین اروپا، آفریقا، آسیای جنوبی و جنوب شرقی است و از نظر استراتژیک، در منطقه خاورمیانه، به عنوان مهمترین مرکز ارتباطی میان سه قاره است و بخشی از یک سیستم ارتباطی را که دریای مدیترانه سرخ و اقیانوس هند و کبیر و اطلس را به هم می پیوندد تشکیل می دهد. آنجایی که خلیج فارس و تنگه هرمز، کشورهای حاشیه ای را با اقیانوس هند مرتبط می کند، باعث شده به صورت یک منطقه عملیاتی در استراتژی های نظامی مورد توجه قرار گیرد (حافظ نیا، ۱۳۸۴: ۲۰)
 - ۲- **ذخایر عظیم نفت و گاز؛** خلیج فارس به عنوان مهمترین مخزن نفتی جهان، نقش تعیین کننده ای در سرنوشت اقتصاد جهان - بویژه دنیای صنعتی - دارد.
 - ۳- **بازار مصرف؛** جمعیت حدود یکصد و پنجاه میلیون نفری حوزه خلیج فارس که مشمول درآمدهای نفتی می شوند، بازار مصرف خوبی برای کشورهای صنعتی غرب می باشد؛
 - ۴- **نقش فرهنگی و ایدئولوژیکی؛** منطقه خلیج فارس کانون ظهور و پخش دین مبین اسلام بوده است و از این منطقه اندیشه اسلامی به غرب و شرق بر قدیم و حتی آمریکا منتشر شده است. پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری حضرت آیت الله خمینی (ره) باعث نشر آن از این منطقه به سراسر جهان اسلام شد و مسلمانان جهان را تکان داد بروز این پدیده تاریخ ساز در منطقه استراتژیک خلیج فارس، موجبات نگرانی شدید قدرت ها را فراهم آورد و به دنبال آن اهمیت خلیج فارس در معادلات سیاست جهانی و استراتژی های قدرت های بزرگ، جایگاه مضاعفی پیدا کرد (همان، ۱۳۸۴: ۲۵)
- حوزه ژئوپلیتیکی خلیج فارس تحت سیطره اقتدار دو دولت قدرتمند این منطقه ایران و عربستان بعد از فروپاشی عراق قرار دارد. ایران و عربستان هردو با قابلیت های منحصر به فرد در مقایسه با دیگر کشورهای این سیستم، قابلیت تأثیرگذاری شگرف بر تحولات منطقه و فضای سیاسی حاکم بر آن را پیدا کرده اند. برای مطالعه روابط این دو قدرت منطقه ای، بایستی پیش درآمدی بر عربستان سعودی به عنوان مقتدرترین کشور عربی حوزه ژئوپلیتیک خلیج فارس و نماینده بقیه سازه های عربی موجود این حوزه، آورده شود. (Christin, 70: 2003)
- نقش عربستان سعودی در منطقه خلیج فارس - به مثابه یکی از استراتژیک ترین مناطق جهان - را با دو واقعیت ساده می توان بیان کرد: **امنیت و انرژی.** این دو مقوله باعث شده است که بازیگری عربستان سعودی در منطقه و تعامل آن با سایر واحدهای سیاسی، به شدت از نقش ایالات متحده به عنوان تأثیرگذارترین کشور بیرونی در این منطقه پس از خروج بریتانیا در سال ۱۹۷۱، تأثیر پذیرد. اهمیت انرژی (نفت و گاز) عربستان سعودی برای ایالات متحده ناشی از چند واقعیت است. اول آنکه عربستان سعودی بزرگترین کشور تولید کننده نفت در منطقه دارای بزرگترین ذخایر نفت و گاز و در نتیجه تأثیرگذارترین کشور اوپک به هنگام تعدیل قیمت ها است. دوم آنکه

عربستان عضو محوری شورای همکاری خلیج فارس و تعدیل کننده دوقدرت هژمونی منطقه یعنی ایران و عراق است. این مؤلفه ها اهمیت استراتژیک عربستان را برای ایالات متحده دوچندان کرده است (ابراهیمی، ۱۳۸۳: ۵۵۲).

اما در خصوص بدگمانی عربستان از خواسته های ایران بایستی به نکات زیر توجه ویژه داشته باشیم:

۱- در واکنش به تقویت فزاینده قدرت نظامی ایران

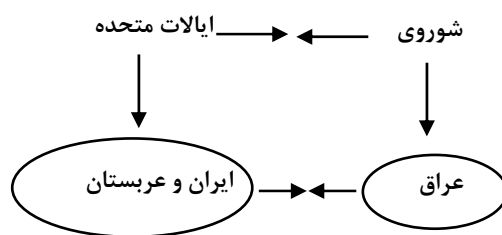
انگیزه واقعی عربستان در توسعه نظامی، تا اندازه زیادی، ناشی از تقویت گسترده نظامی ایران و طرح های اوایل دهه ۱۹۷۰ آن برای ایجاد قوی ترین ارتش منطقه بود. این گمان ها به هنگام بازپس گیری جزایر تنب و ابوموسی و دوباره سازی حاکمیت ایران در نوامبر ۱۹۷۱ بیشتر تقویت شد. به نظر می رسد به این دلایل عربستان خواستار مداخله بیشتر ایالات متحده در منطقه بود تا با حضور ایران و تا حدودی عراق که با همکاری شوروی سخت در کار ساخت پایگاه دریایی در ام القصر بود، مقابله شود. در راستای همین انگیزه بود که عربستان به خریدهای سنگین و گسترده تجهیزات پیشرفته نظامی روی آورد (مجتهد زاده، ۱۳۷۹: ۲۹۶ - ۲۹۵).

۲- در واکنش به حضور ایران در عمان و تحکیم کنترل بر تنگه هرمز

با وجودی که دولت های میانه رو عرب از کنترل و سرکوب حرکت های چریکی مورد حمایت کمونیست ها در ظفار قلباً خوشحال و راضی بودند، اما در همان حال نگران گسترش و تقویت حضور ایران بودند. از این رو عربستان برای ایجاد موازنه، نخست دست به اقدامات احتیاطی چندی زد. یکی از این اقدامات ایده شکل بخشیدن به پیمان دفاعی با مشارکت همه کشورهای خلیج فارس به جز ایران و عراق بود. برای هموار ساختن راه چنین پیمانی، عربستان سعودی ضروری دید که اختلافات دیرینه مرزی را با دولت های همسایه در خلیج حل و فصل کند. گویاترین نمونه، حل و فصل شتاب زده اختلاف مرزی با ابوظبی در سال ۱۹۷۴ در مورد مناطق بوریمی و لیوا بود که طی آن عربستان دالانی برای دسترسی به خلیج فارس به دست آورد. اما تحقق طرح مذکور تا سال ۱۹۸۱ به درازا انجامید. با به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی در ایران، عربستان سعودی و دیگر کشورهای حوزه، دچار نگرانی شدند. بدگمانی متقابل و ریشه دار ایران و عرب های منطقه این بار در شکل تازه ای نمود یافت. در طول سال های دهه ۱۹۸۰ اظهارات متعدد مقامات جمهوری اسلامی در اتهامات ایدئولوژیک علیه رژیم های عرب منطقه مبنی بر این که این رژیم ها شئون اسلامی را به کناری نهاده و آلت دست ابرقدرت ها شده اند، عدم اعتماد رهبری سعودی را به مقاصد ایران افزایش می داد (همان: ۲۹۷ - ۲۹۶).

با در نظر گرفتن قدرت منطقه ای عربستان سعودی در یک نگاه می توان روابط بین دو کشور تا دوران قبل از

انقلاب را به صورت شکل زیر می توان نشان داد:



شکل ۱- الگوی روابط ژئوپلیتیکی در خلیج فارس قبل از انقلاب اسلامی

(حافظ نیا و رومینا، ۱۳۸۴: ۷۰).

اما با بروز پدیده انقلاب اسلامی به دلایل متعددی زمینه های تعارض بین ایران انقلابی و کشورهای محافظه کار منطقه از جمله عربستان را پدید آمد. برخی از دلایل این وضعیت را می توان به صورت زیر خلاصه کرد:

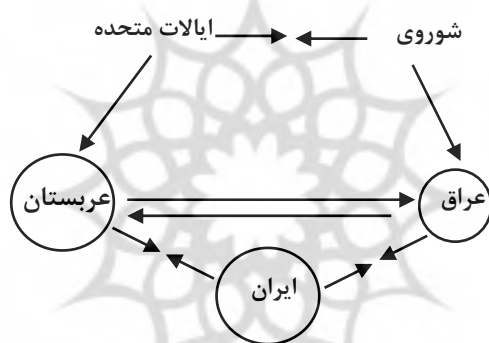
۱- مستقر شدن نخستین دولت اسلامی در منطقه و به چالش طلبیدن اسلام محافظه کار عربستان و دیگر نظام های محافظه کار منطقه؛

۲- تغییر دیدگاه ایران به طور بنیادین در مورد نظام سیاسی منطقه که میزان مشروعیت اسلامی نظام های این کشور را با میزان استقلال آنها از قدرت های استعماری می سنجید؛

۳- تبدیل ایران از یک کشور مدافع وضع موجود به یک کشور انقلابی خواهان تغییر وضع موجود؛

۴- انقلاب اسلامی در رقابت بین نیروهای استقلال طلب و قدرت های خارجی بویژه ایالات متحده، فصل تازه ای را گشود (زراعت پیشه، ۱۳۸۴: ۲۳۷).

تعارضات شدید بین ایران و عربستان را می بایست تا اندازه ای ناشی از سیاست های اعمال شده قدرت های بزرگ بویژه ایالات متحده آمریکا در منطقه دانست. در مجموع الگوی روابط ژئوپلیتیکی ایران و عربستان در خلیج فارس پس از انقلاب اسلامی را به شکل زیر می توان ترسیم کرد:



شکل ۲- الگوی روابط ژئوپلیتیکی در خلیج فارس پس از انقلاب اسلامی

(حافظ نیا و رومینا، پیشین: ۷۳).

۲-۴ حوزه ی مدیترانه ی شرقی

این حوزه شامل کشورهای سوریه، لبنان، فلسطین و اردن می باشد. اهمیت این حوزه بیش از هر جنبه ی جغرافیایی به مسئله ی فلسطین به عنوان پردامنه ترین چالش اسلام و غرب بازمیگردد.

نقطه ی ارتباط ایران با این حوزه از جنبه ی تاریخی به حضور جمعیت شیعه ی لبنان و تور الهیاتی مهاجرت علمای شیعه ی لبنان به ایران در دوره ی صفوی که مرادوات ۴۰۰ ساله ای را رقم زد، بازمیگردد.

پس از آن نهادهای مذهبی تشیع در ایران رونق یافت به بطوریکه به انتقال مرکزیت به ایران منجر گردید.

اما از جنبه ی سیاسی و در دوره ی معاصر، تا پیش از انقلاب، ایران جایی در این عرصه نداشت. جهت گیری انقلاب ایران به سوی مسئله ی فلسطین، حتی در جریان حرکت انقلاب، با طرح شعار امروز ایران، فردا فلسطین آغاز شد.

نحستین موضع گیری دولت انقلابی در سیاست خارجی قطع ارتباط با اسرائیل و واگذاری محل سفارت آن به سازمان آزادیبخش فلسطین، گویای این جهت گیری بود و نقطه‌ی آغاز ورود ایران به مبادلات منطقه خاورمیانه و صحنه‌ی درگیری با اسرائیل (تجاوز اسرائیل به لبنان) گردید (درودیان ۱۳۸۲، ص ۱۶۳). ارتش اسرائیل در ۱۴ خرداد ۱۳۶۱ برای منهدم کردن سازمان آزادیبخش فلسطین، خلع سلاح و اخراج رهبران فلسطین به خاک لبنان تجاوز و تا بیروت پیشروی کرد. (روزنامه اطلاعات ۱۸ خرداد ۱۳۶۱)

تجاوز اسرائیل به لبنان و اشغال بخش وسیعی از خاک این کشور علاوه بر اینکه در تحولات منطقه‌ای و مناسبات اعراب و اسرائیل و تحولات سیاسی - نظامی در صحنه‌ی لبنان تاثیر گذاشت، روند تحولات جنگ ایران و عراق را تحت تاثیر قرار داد و پیوستگی‌ها و تعاملات در حوزه‌ی خلیج فارس و مدیترانه‌ی شرقی را تشدید کرد. (درودیان پیشین ص ۱۶۲) بی توجهی کشورهای منطقه به موضوع اسرائیل و تجاوزات آن نشان می داد علاوه بر وابستگی و تاثیر پذیری این کشورها از سیاست‌های امریکا، آنچه در تعیین خط مشی این کشورها در برخورد با ایران تاثیر داشت، بیشتر متأثر از ملاحظات داخلی بود و در واقع ملاحظات منطقه‌ای و حتی قومی اعراب در اولویت بعدی قرار داشت (درودیان پیشین ص ۱۲۴) در واقع آنان بدلیل اینکه انقلاب اسلامی بر ساختار متزلزل و محافظه کارانه‌ی داخلی شان تاثیر می گذاشت علی‌رغم سیاست‌های ضد اسرائیلی (ایران) که می توانست به عنوان عنصری قدرتمند در معادلات منطقه ای باشد و اوضاع را به سود کشورهای منطقه و به زیان اسرائیل تغییر دهد، از عراق در تهاجم علیه ایران حمایت کردند. تقارن پیروزی های ایران در جنگ با عراق و تهاجم اسرائیل به لبنان نشان از پیوستگی مسائل و حمایت غرب و اعراب از صدام در تهاجم به ایران و شناخت کافی غرب از حساسیت ایران نسبت به مسئله‌ی فلسطین می داد.

در نهایت در واکنش به تجاوز اسرائیل به جنوب لبنان بلافاصله در ۱۶ خرداد در جلسه سان سه قوه جمهوری اسلامی ایران بحث و قرار شد وزیر دفاع عازم لبنان شود. (روزنامه جمهوری اسلامی ۳/۵ ۸۰ ص ۸) سپس در تاریخ ۲۴ خرداد ۱۳۶۱ نیروهای نظامی ایران متشکل از دو تیپ رزمی وارد سوریه شدند.

روزنامه ی لبنانی الشراع اینگونه به موضوع می پردازد:
همچنان که جنگ لبنان (تهاجم اسرائیل به لبنان) محرک اصلی انتقال انقلاب اسلامی از حالت دفاعی به حالت تهاجمی شد، نبرد خرمشهر نیز انگیزه ی اصلی اسرائیل به لبنان بود (زیرا) پس از حمله ایران به خرمشهر و آزادسازی آن شخصا منافع امریکا و اسرائیل و بقای صدام در مخاطره قرار گرفت و اسرائیل با همدستی امریکا به منظور حفاظت از منافع خود و تلاش برای بقای صدام، به لبنان حمله کرد. (روزنامه الشراع/۵/۱۳۶۱) اعزام نیروهای ایرانی به لبنان به حرکتی نمادین تبدیل می شود تا جدیت ایران در مسئله‌ی فلسطین را نشان دهد اگر چه پس از مدت کوتاهی نیروهای ایرانی به وطن بازگشتند اما حضور قدرتمند ایران نیز از همین دوره آغاز و استمرار میابد. حضوری که تبعات آن بیش از سه دهه تحولات منطقه را متأثر ساخته است

آسیب شناسی نفوذ ایران:

نفوذ ایران در منطقه نفوذی معنوی است که می باید بوسیله سازوکارهای سیاسی تجهیز و مورد استفاده قرارگیرد در نتیجه موتور محرک سیاست خارجی ایران در گفتمان سیاسی دولت ایران نهفته است و سپس به مانورهای سیاسی

بر می گردد.

چنانچه بخواهیم الگویی جغرافیایی از نفوذ ایران در حوزه‌ی مدیترانه‌ی شرقی ترسیم کنیم، باید گفت ایران از طریق مرزهای غربی خود، پایه‌های قدرتش را بروی جمعیت شیعه‌ی جنوب عراق و سپس برحاکمیت علویان سوریه و نهایتاً بر روی جمعیت شیعه‌ی لبنان که از دیر باز با آنان معاشرت داشته بنا نهاده است. در نتیجه پس از لبنان تقریباً هیچ جمعیت یا حاکمیت شیعه‌ای وجود ندارد تا بتوان بر مبنای گفتمان شیعی راهی بدان جستجو کرد. بنابراین انسداد احتمالی آن طبیعی بوده و اساساً ظرفیتهای حداکثری نفوذ ایران بدلیل معنوی بودن مبنای آن در این مرزها خاتمه می یابد. پس مسئله اساسی ایران در گفتمان آن بوده و می باید به تناسب شرایط موجود، تحولی در گفتمان خود ایجاد نماید. اما این بدین معنی نیست که اساساً گفتمان شیعی را رها سازیم بلکه از آنجا که ظرفیتهای در توان انقلاب آنچنان است که تمامی جهان اسلام را پوشش دهد در نتیجه به تناسب چنین ظرفیتی، ظرف گفتمان انقلاب نیز می باید به گونه‌ای باشد که در عین حفظ هویت شیعی خود، تمامی اندیشه‌های اسلامی که می توانند در چهار چوب عزتمندی و احیای جهان اسلام مؤثرافتند را پذیرا شود.

ب) فرصت‌های پیشروی ایران در راستای بسط قلمرو ژئوپلیتیکی در منطقه‌ی خاورمیانه‌ی عربی تحولات منطقه‌ی ای

پس از انقلاب اسلامی ایران شورایی به نام «شورای همکاری خلیج فارس» تأسیس و شش کشور کویت، عربستان سعودی، بحرین، قطر، امارات عربی متحده و عمان در آن عضویت یافتند. هدف از تأسیس این شورا مقابله با ایران و حمایت از عراق در طول جنگ با ایران بود. روابط ایران با در طول جنگ ایران و عراق کاملاً تیره بود تا اینکه در سال ۱۹۹۱ با حمله‌ی عراق به کویت و عدم حمایت ایران از آن و پذیرایی ایران از تعداد زیادی از اتباع کویت در طول دوره‌ی اشغال و مشارکت ایران در خاموش کردن چاه‌های نفت کویت که توسط عراق به آتش کشیده شده بود، روابط آن شورا را با ایران بهبود بخشید. آغاز ریاست جمهوری آقای خاتمی دوره‌ی جدیدی از روابط مناسب ایران با کشورهای منطقه را بنیان نهاد. دیدار آقای خاتمی رئیس‌جمهور از عربستان سعودی و کویت، در ۱۳۷۸، افق‌های جدیدی از همکاری‌های ایران و اعراب گشوده است (عزتی، ۱۳۸۱: ۱۱).

اشتراک دینی

نقش همبسته‌سازی اسلام از این جهت است که عملاً تمام جنبه‌های زندگی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و با تجویز دستورات اخلاقی تمامی مسلمانان را بی توجه به نژاد یا زبان به صورت یک جامعه‌ی معنوی (امت) متحد در می آورد. این باعث می شود که کلیه‌ی مسلمانان از تجربیات مشابه برخوردار باشند. یکی از ارکان پنجگانه نماز است که ۵ بار در روز باید گزارده شود. شکل و محتوای این نمازها از نظر جغرافیایی تغییر چندانی نمی‌کند. مهم این است که کلیه‌ی مسلمانان در موقع نماز به طرف مکه می ایستند که این امر یگانگی آنها و نقش وحدت بخش اسلام را مورد تأیید قرار می دهد. کلیه‌ی مسلمانان باید به ایمان خود شهادت دهند، با تکرار این جمله «لا اله الا الله محمد رسول الله»، به نیازمندان و فقیران زکات به دهند، برای مدت یک ماه (رمضان) روزه بگیرند (آیکنوگرافی‌های جهان اسلام). (درایسدل و اچ بلیک، ۱۳۷۴: ۳۰۹). نزدیک به یک میلیارد نفر مسلمان، چه سنی و چه شیعه، به هر زبان که

صحبت کنند، عربی، بربر، فارسی، ترک، اردو، بنگالی، جاوانه^۱، یوروبا^۲، هائوسا^۳ و ... عمدتاً به هسته دکترونی واحد، به کتاب مقدسی واحد استناد می کنند و می کوشند تا خود را با واجبات پنجگانه مسلمان واقعی تطبیق دهند. محمد ارکون^۴، استاد برجسته تاریخ تفکر اسلامی در دانشگاه سوربن، یادآور می شود که نباید آیین اسلام را با آن چیزی که می تواند اسلام ها خوانده شود، یعنی ایدئولوژی هایی که خود را وابسته به آن می دانند اشتباه گرفت زیرا اولی واقعیتی فوق تاریخی، فوق اجتماعی و فوق فرهنگی است و دومی، یعنی اسلام ها یا ایدئولوژی ها، هر یک بیشتر زائیده شرایط سیاسی، فرهنگی و انسان شناسی واقعیت های مختلف اجتماعی و دلمشغولی های رهبران آنهاست (لاکوست، ۱۳۶۸: ۳۵). علقه های فرهنگی قوی و جهانی اسلام، قابلیت خاصی برای ایجاد همبستگی بین المللی می دهد که از دیگر ادیان جهان بسیار بیشتر است. این قابلیت همبستگی برای گروه هایی که تعداد کمتر و همبستگی گروهی ضعیف تری دارند تهدید آمیز بوده و یا می تواند تهدید آمیز باشد (فولر و لسر، ۱۳۸۴: ۲۶۰).

سازمان کنفرانس اسلامی

تشکیل یک سازمان اسلامی برای ایجاد برخی هماهنگی های سیاسی میان کشورهای مسلمان، نخست در دیدار سال ۱۹۶۵ ملک فیصل آل سعود، پادشاه عربستان سعودی، از تهران و در گفتگوهای وی با محمدرضا پهلوی، پادشاه وقت ایران، پیش بینی شد. بروز آتش سوزی در مسجدالاقصی در سال ۱۹۶۹ این اندیشه را جامه عمل پوشاند و نخستین جلسه سران کشورهای اسلامی در سپتامبر آن سال در رباط (مراکش) تشکیل شد. این سازمان که بیش از پنجاه کشور مسلمان در آن عضویت دارند، دارای تشکیلات اداری و دبیرخانه ای در ریاض است و تاکنون توانسته است یک «بانک اسلامی» برای یاری دادن به پیشرفت های کشورهای ناتوان اسلامی تأسیس نماید. (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۲۲۵). نشست سران سازمان کنفرانس اسلامی که از ۱۸ تا ۲۰ آذرماه ۱۳۷۶ (۹ تا ۱۱ دسامبر ۱۹۹۷) در تهران برگزار شد فرصت خجسته ای را در اختیار رهبران ایران و نیز دولت های عضو شورای همکاری خلیج فارس گذاشت تا جهانیان را از جوانه زدن دوباره مناسبات میان خود با خبر سازند (رمضانی، ۱۳۸۰: ۱۲۹ در اجلاس سران این کنفرانس در تهران، ایجاد یک قرارداد عمومی عدم تجاوز میان کشورهای اسلامی و ایجاد یک دیوان داوری اسلامی برای رسیدگی به اختلافات میان اعضا، از سوی ایران پیشنهاد شد. اجرای این گونه پیشنهادها می تواند تا ایجاد بازار مشترک اسلامی نیز پیش رود (مجتهدزاده، همان: ۲۲۶ - ۲۲۵).

آیسسکو: بهترین بستر برای نزدیک شدن مواضع کشورهای اسلامی، فعالیت در عرصه های علمی - فرهنگی است. به عبارت دیگر با وارد شدن از این مدخل، چشم انداز بهتر و مسیر سهل تر و قابل اطمینان تری برای دست یابی به نتایج مشخص و مفید ایجاد خواهد گردید. در این زمینه سازمان علمی، فرهنگی و آموزشی (آیسسکو) زیر مجموعه ی سازمان کنفرانس اسلامی می باشد (سازمان آیسسکو، ۱۳۷۹: ۲۷۴).

¹ نام زبانی از گروه زبان های اندونزی Javanais;

² نام یکی از زبان های آفریقایی Yorouba;

³ نام یکی از زبان های آفریقایی Haoussa;

⁴ Mohammed Arkoun

مسئله بحران فلسطین

فلسطین، سرزمین آرمانی پیروان سه دین بزرگ جهان یعنی اسلام، مسیحیت و یهود است. محدودیت فضایی و جغرافیایی با جمعیت زیاد و تقسیم شده از جهت فرهنگی، یکی از اختصاصات این منطقه می باشد. موقعیت جغرافیایی استراتژیک، تاریخ طولانی همراه با خاطرات و یادواره ها و احساس تعلق پیروان ادیان بزرگ جهان، تمایزات فرهنگی و دینی سکنة فلسطین، رقابت قدرت های جهانی و نگرش خاص آنها به منطقه، جملگی باعث پدیدار شدن شرایط بحرانی در منطقه فلسطین شده است که تجلی آن، وجود تضاد و تعارض بین سکنة مسلمان و اسرائیل غاصب می باشد. تلاش های محلی، دوجانبه و بین المللی تاکنون نتوانسته است به این بحران سر و سامان دهد، بلکه با گذشته زمان، ابعاد تازه تری از این بحران هویدا شده است.

تهدیدات مشترک

در منطقه خاورمیانه عربی احساس خطر بیشتری از جانب تهدیدهای خارجی - دسیسه های هماهنگ غربیان، تهدید تفرقه بینداز و حکومت کن، امپریالیسم فرهنگی و اقتصادی، ریشه کن سازی مسلمانان در خلیج فارس و ... مانند آنها موجود می باشد (باری بوزان و دیگران، ۱۳۸۶: ۲۰۳). به عقیده نومحافظه کارانی چون ریچارد پرل^۱، خاورمیانه دارای برخی رژیم های سرکش است که امیدی به تغییر رفتار دائمی آنها نمی رود، این رژیم ها مردود هستند و باید سرنگون شوند به گفته نورمن پودهورتسن^۲ از کارشناسان برجسته مسایل راهبردی، تغییر رژیم نه تنها در عراق، بلکه در ایران، عربستان سعودی و سوریه و برخی دیگر از کشورهای منطقه کاملاً ضروریست برای این که امنیت امریکا از طرف رژیم های خاصی که به تنفر از امریکا و سیاست هایش دامن زده و تروریست ها را عمداً و سهواً یاری می رسانند، کاملاً تهدید می شود. بر این اساس، اشغال نظامی عراق، فاز اول تغییر رژیم در منطقه است که براساس «آموزه آزاد سازی» و با هدف به اطاعت واداشتن تمام منطقه صورت می پذیرد. به گفته جان لوریس گادیس «با یک نگاه دقیق تر، آشکار می شود که برنامه ای برای یک تحول کلی در تمام منطقه خاورمیانه در جریان است... این روندی است که می تواند رژیم های تندرو در خاورمیانه را قطعاً به گور سپرده و زمینه های پرورش تروریسم را نابود ساخته و در عین حال جریان مداوم، مطمئن و ارزان نفت به غرب را میسر سازد (نصری، ۱۳۸۴: ۳۰).

در طرح «برخورد تمدن ها»، ساموئل هانتینگتون مدعی آن شده است که جهان سیاسی از دهه پایانی قرن بیستم وارد دورانی از برخوردهای خونین میان حوزه های تمدنی هشتگانه خواهد شد و این دوره در پایان با پیروزی تمدن باختر انگلو - ساکسن بر دیگر تمدن ها، چیرگی ایالات متحده آمریکا را بر جهان سیاسی به عنوان تنها قدرت تصمیم گیرنده در جهان، واقعیت خواهد داد (مجتهد زاده، پیشین: ۲۵۹).

بدون شک، این فرضیه باعث تشدید احساسات ضد خارجی گردید و جو ضد خارجی را در ایالات متحده و چندین کشور اروپایی بدتر ساخت و به این تفکر بخصوص که اسلام «دشمن کامل» و تازۀ غرب است اعتبار بخشید. می توان هانتینگتون را به خاطر سخنانش پیرامون «مرزهای خونین اسلام» سرزنش کرد زیرا او می توانست به

^۱. Richard Perle

^۲. John Lewis Gaddis

راحتی درباره «مرزهای خونین مسیحیت» ارتدکس و کاتولیک در بالکان و قفقاز نیز سخن گوید یا درباره «مرزهای خونین هندوئیسم» در کشمیر و سری لانکا یا حتی «مرزهای خونین منافع کشورهای بزرگ اروپایی یا آمریکایی» در سطح مرز بین «شمال و جنوب» صحبت کند (رامونه؛ ۱۳۷۷: ۱۰۶). اما دلیل این که در این پژوهش، این نظریه اهمیت و جایگاه خاصی یافته است تبعات و پیامدهای این نظریه در سطح جهانی بود که بسیاری از محافل و اشخاص کوته فکر و فرصت طلب، از این مسأله جهت خدشه دار کردن چهره اسلام و شخصیت نبی اکرم (ص) استفاده کردند. همانطوریکه پروفیسور آربری می گوید: «اروپا طی قرن ها نسبت به اسلام نظر مساعدی نداشت، به این معنی که توجه به کارهای مثبت و تمدن مسلمانان چشم پوشی شد زیرا تحقیق دستخوش اغراض حرفه‌ای مذهبی شده است.» (گروهی، ۱۳۴۸: ۲۷۹).

اشتراک منافع

اشتراک دینی، احساس مشترک همجواری و تعلق به خلیج فارس، دریای سرخ، نیازهای متقابل منطقه‌ای (حمل و نقل، محیط زیست، ارتباطات اجتماعی و ...)، وابستگی به تنگه‌های هرمز، باب المندب، تیران و کانل سوئز، منافع مشترک در ارتباط با انرژی (همه کشورهای منطقه به لحاظ کارکردی تولید کننده انرژی هستند)، همگی اشتراکاتی هستند که زمینه‌های لازم جهت نزدیک شدن واحدهای سیاسی منطقه خاورمیانه عربی را به هم فراهم آورده است.

قابلیت های عظیم همکاری های منطقه ای

کاهش خطر رویارویی ها بین اعضا و دست یابی به امنیت منطقه ای در برابر تهدید های پیرامونی، در شمار نتایج ملموس منطقه گرایی است از نظر نگارنده پتانسیل ها و ظرفیت های موجود برای این همکاری را در دو دسته کلی می توان عملی کرد.

قابلیت های عظیم همکاری های منطقه ای براساس کارکرد انرژی

مطابق آخرین گزارش آژانس بین المللی انرژی (۲۰۰۴)، کشورهای واقع در اطراف خلیج فارس یعنی ایران، عراق، بحرین، کویت، قطر، عربستان سعودی و امارات متحده عربی ۵۷ درصد (۷۱۵ میلیارد بشکه) از ذخایر قطعی نفت جهان را دارا هستند. در سال ۲۰۰۳ کشورهای عضو سازمان همکاری های صنعتی، روزانه ۱۱/۶ میلیون بشکه نفت یعنی ۴۶ درصدی مایحتاج نفتی خود را از این منطقه تأمین کرده اند. علاوه بر نفت، کشورهای هفت گانه فوق با داشتن ۲/۴۶۲ تریلیون فوت مکعب گاز، ۴۵ درصد کل ذخایر جهان را به خود اختصاص داده اند (نصری، پیشین: ۲۰). بنابراین تشکیل یک سازمان منطقه ای که دارای کارکرد ویژه اقتصادی بر مبنای نفت باشد در راستای نزدیکی کشورهای منطقه به همدیگر و تأمین اهداف و منافع ملی مشترک منطقه ای موثر خواهد بود.

در این میان کشورهای بزرگ و رقیب منطقه مثل ایران و عربستان می توانند نقش مهم و پراهمیتی را در این راستا داشته باشند و این خود مستلزم تغییر دیدگاه های منطقه ای در مورد موضوعات مورد مناقشه است. هرچند به نظر می رسد کشورهای حاشیه خلیج فارس حفظ صلح در منطقه و تضمین جریان نفت را، نسبت به اختلافات

مرزی خود، در درجه بالاتری از اهمیت قرار می دهند لوسیان معتقد است که وجود نفت و لزوم حفظ امنیت جریان آن، کشورهای منطقه را به حل و فصل سریعتر اختلافات خود تشویق می کند. (Luciani, 2005: 87)

این درحالیست که با غلبه نیروهای واگرا علیرغم دارا بودن چنین پتانسیلی این امر تحقق پیدا نکرده است. طبیعتاً منطقه‌ای به اهمیت منطقه خلیج فارس، با امکانات اقتصادی و ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک در قرن بیست و یکم نمی تواند ناآگاه یا بی تفاوت بماند. دست کم، دو نیروی اصلی در کار است که ایجاد اتحادی میان کشورهای هم کرانه در خلیج فارس را تشویق می کند: شرایط تازه جهانی که گروه بندی های منطقه‌ای را تکلیف می کند، و ضرورت های منطقه ای که اشاره به اولویت منافع ملی و منطقه‌ای بر مصالح ژئوپلیتیک قدرت های فرامنطقه ای دارد (مجتهدزاده، پیشین: ۳).

قابلیت های عظیم همکاری های منطقه‌ای براساس کارکرد توریستی

بی تردید صنعت توریسم مسالمت آمیزترین جنبش بشر است، که در رشد و توسعه دانش، فرهنگ و اقتصاد جوامع اثر مستقیم گذاشته و می تواند به عنوان مؤثرترین عامل در ایجاد تفاهم میان ملل و استوار ساختن مبانی صلح جهانی، نقش اساسی ایفا کند، در سالهای اخیر انگیزه های جهانگردی نیز دستخوش تحول اساسی شده و اغلب توریست ها را افرادی تشکیل می دهند که گریزان از آلودگی شهرهای بزرگ، به دنبال طبیعتی بکر و هوایی پاک، سر به کوه و جنگل و دشت و دریا می نهند و برخلاف دهه های گذشته کمتر به جاذبه های جنبی دیگر تمایل و علاقه نشان می دهند (بایمتوف، بی تا: ۲۹۲ - ۲۹۱).

کشورهای خاورمیانه عربی با دارا بودن پتانسیل های عظیم گردشگری و توریستی در قالب توریست ساحلی با اقلیم مناسب و مطلوب برای جذب گردشگران و جهانگردان خارج از منطقه و همچنین در قالب میراث باستانی و تاریخی در کشورهای مصر و ایران به عنوان نماینده گان دو تمدن باستانی بشر، زمینه های لازم و مطلوب را برای ایجاد و بسط پیمان نامه های توریستی و گردشگری بین کشورهای منطقه داشته باشند.

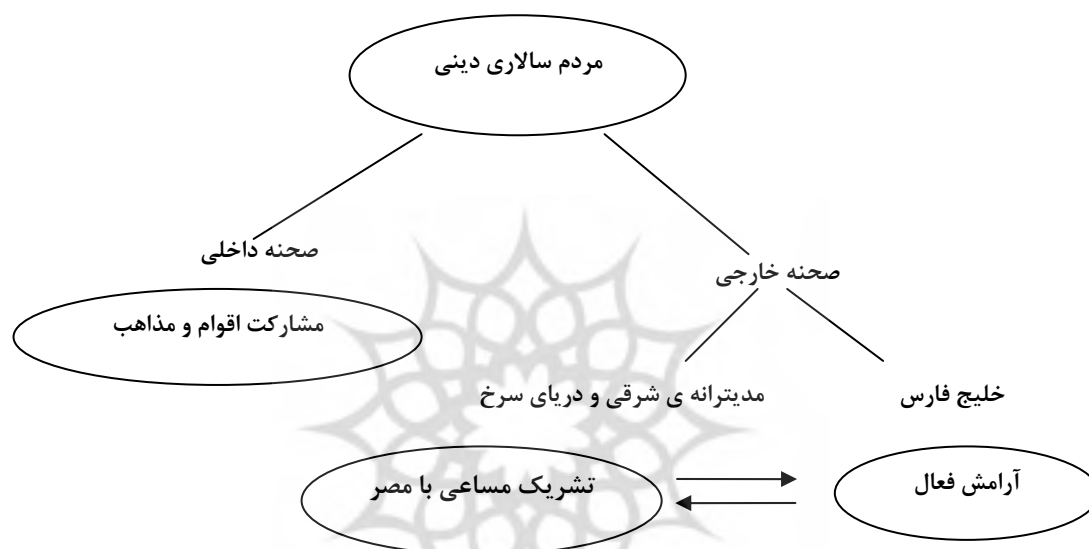
سه مفروض مهم داخلی و خارجی برای ترسیم مدل و آموزه نهایی بسط ژئوپلیتیک ایران در خاورمیانه عربی:

- (۱) به نظر می رسد تغییر رویکرد سیاست داخلی و خارجی جمهوری اسلامی ایران از رویکرد مذهبی به رویکرد دینی و مردم سالاری، برای بسط قلمرو ژئوپلیتیکی آن در منطقه ی خاورمیانه ی عربی لازم و ضروری است.
- (۲) حضور ایالات متحده در خلیج فارس و تصادم جنبه ی ایدئولوژیک ایران با عربستان، همچنین هماهنگی غیر قابل مقایسه ی این دولت با آمریکا در قیاس با ایران، باعث گردیده شرایطی به مثابه یک سیستم پرفشار ژئوپلیتیکی بر خلیج فارس حاکم گردد که سعی دارد علیرغم واقعیات غیر قابل انکار جغرافیایی، ایران را به انزوا بکشاند یا تحرك آنرا در منطقه بشدت کاهش دهد
- (۳) ایران به دلیل ماهیت نظام سیاسی پس از انقلاب در حوزه مدیترانه شرقی نفوذ و توفیقات قابل توجهی کسب کرده است.

آموزه و ترسیم مدل نهایی برای تحقق بسط ژئوپلیتیک در خاورمیانه عربی :

ایران برای برون رفت از شرایط خلیج فارس می باید از موقعیتی که در حوزه مدیترانه شرقی دارد استفاده برده، ضمن تعامل با مصر از طریق یک سیاست تشریک مساعی، این دولت را که همزمان خواهان مشروعیت در اجتماع خود و حضور فعال در صحنه خاورمیانه است با خود همراه، تا بدین وسیله بتواند وزن عربستان را در معادلات منطقه کاهش داده همزمان از طریق ارتباط با مصر حوزه نفوذ خود را گسترش و هم موقعیت دیرین خود را در خلیج فارس بدست آورد.

دکترین مردم سالاری دینی، استراتژی آرامش فعال در خلیج فارس و مدیترانه شرقی با تأکید بر تشریک مساعی با مصر.



ج) ضرورت اتخاذ سیاست مناسب برای بسط ژئوپلیتیک منطقه ای در جهان دستخوش دگرگونی تنش زدایی، تعامل و مفاهمه

در شرایطی که جهان به لحاظ مالی و فناوری بدون مرز گردیده و بر وابستگی های جوامع بشری بطور ملموس افزوده شده لازم است حکومت ها سیاست و روابط خارجی خود را با شرایط دگرگون شونده هماهنگ نمایند موقعیت نظام بین الملل به گونه ای است که خواه ناخواه همکاری، مشارکت و معاضدت کشورها و همزیستی تمدن ها با یکدیگر الزامی می سازد و با توجه به شرایط جهانی پدید آمده، امنیت به عنوان یک مسئله نظامی - راهبردی اعتبار خود را از دست داده و به مسئله فرهنگی - سیاسی تبدیل گردیده است، حتی اگر اتخاذ سیاست های تنبیه و تشویق به منظور تصحیح مواضع غیر اصولی و غیر عقلایی در سیاست خارجی در شرایط تاریخی خاص تا حدودی لازم به نظر می رسد، استمرار چنین وضعی حاکی از نارسایی های اساسی در فرایند تصمیم گیری و اجرائی سیاست خارجی است.

به طور اساسی سیاست تنش زدایی سه عنصر کلیدی عزت، حکمت و مصلحت را در بر دارد. تنش زدایی در چارچوب عزت، حکمت و مصلحت به این معنی است که سیاست خارجی در صدد رفع سوء تفاهم های انباشته

شده از گذشته و در تلاش جهت پایان دادن به هر نوع تنازع و کشمکش بین المللی است، یعنی به هنگام بودن سیاست خارجی، برخورد برنامه ریزی شده و به روز با نظام بین الملل و بازیگران آن را اقتضاء می کند. (ازغندی، ۱۳۸۷: ۳۰)

تنش زدایی و مفاهمه در جمهوری اسلامی ایران در ابعاد ذیل با تنش زدایی و مفاهمه که در شرایط نظام دو قطبی آشتی پذیر (Bipolar Sistem) کاربرد دارد، متفاوت است:

- ۱) تنش زدایی در روابط بین الملل بر ضرورت پرهیز از درگیری ایدئولوژیک تأکید دارد، در حالی که ویژگی اصلی سیاست خارجی ایران ایدئولوژیک بودن آن است.
- ۲) تنش زدایی در روابط بین الملل تلاش می کند تا با ایجاد توازن، وضع موجود جهانی را حفظ کند، در حالی که سیاست خارجی ایران به دلیل ماهیت آرمانگرایانه اش، تجدید نظر طلب است.
- ۳) تنش زدایی در روابط بین الملل فرآیندی دو سویه است، هم تلاش در جهت حفظ وضع موجود جهانی است هم تلاش همه جانبه در جهت تأمین منافع ملی، در صورتی که تنش زدایی در سیاست خارجی ایران یکسویه است. جمهوری اسلامی ایران با اولویت قائل شدن بر سیاست خارجی، عمدتاً در صدد کسب اعتبار بین المللی است (همان، ۱۳۸۷: ۳۳)

تنش زدایی (Detant)	
جمهوری اسلامی ایران	الگوی صحیح در شرایط نظام دو قطبی آشتی پذیر
ایدئولوژیک	پرهیز از درگیری ایدئولوژیک
تجدید نظر طلب	حفظ وضع موجود جهانی
فرآیندی یکسویه (اولویت با روابط خارجی)	فرآیندی دو سویه (تأمین منافع ملی، حفظ توازن جهانی)

انگاره مناسب در اجرای موفقیت آمیز سیاست تنش زدایی، مفاهمه و تعامل جمهوری اسلامی ایران برای بسط مناسبات با بازیگران منطقه

تعامل صحیح و اتخاذ مناسب سیاست تنش زدایی میان ایران و کشورهای منطقه، بایستی برای شناخت نقاط اشتراک و افتراق دیدگاه ها و رفع تعارضات باشد، در صورتی که ایران بتواند این راهبردها را در رفتار سیاسی خود با کشورهای منطقه اتخاذ نماید، در واقع به یک دیدگاه واقعگرایی در تعاملات خودش دست یافته است، در اتخاذ این دیدگاه ایران بایستی با در نظر گرفتن دو اصل مصالح و منافع، در سایه توسعه سیاسی، عمل نماید.

نتیجه گیری:

از مباحث فوق بدست می آید که ضرورت های بسط ژئوپلیتیک ایران در خاورمیانه عربی در دو صحنه مهم معنا پیدا می کند.
صحنه داخلی

بهرمندی اقوام و مذاهب از مواهب مشارکت در قدرت، به این دلیل که این اقوام و مذاهب در بیرون از مرزهای ایران دارای دنباله‌ی گسترده‌ای بوده و مرزها را عملاً در نور دیده اند بنابراین این می‌تواند در بیرون از مرزها مساعدت فوری برای اجرای سیاست منطقه‌ای ایران نمایند. از این رو با محدود نمودن نگاه امنیتی به اقوام و مذاهب، کمرنگ کردن خطوط خودی و غیر خودی در سطح گفتمان سیاسی نظام، می‌تواند مثلاً بوسیله اعراب، جمهوری اسلامی رادرمیان جمعیت عرب تا شمال غربی افریقا و حوزه خلیج فارس و از طریق اکراد تا شمال سوریه گسترش دهد، همچنین بوسیله‌ی بلوچها و ترکمن‌ها گستره‌های نوین جغرافیایی را پیش روی سیاست خارجی باز نماید و حاشیه‌ی امنیتی بی بدیلی برای کشور ایجاد نماید.

صحنه‌ی خارجی

چرا خاورمیانه‌ی عربی:

جهان اسلام جهان پهناوری است که در شرق، غرب، شمال و جنوب ایران گسترده شده است اما چرا باید خاورمیانه‌ی عربی به عنوان محور نفوذ قدرت ایران انتخاب گردد؟ بهترین دلیل برای این امر وقوع انقلاب است، ایران در سخت‌ترین شرایط که حتی استقرار حاکمیت نوپای جمهوری انقلابی با تردید مواجه بود در افکار و آراء مردم این منطقه نفوذ کرد بطوریکه بدون آن که دولت ایران اقدامی جدی در تقویت تعارض‌های سیاسی موجود در این کشورها بنماید. نفوذ انقلاب بحدی بود که دولت نه چندان مستقر اسلامی ایران به عنوان تهدید خوانده می‌شد. وجود سه مولفه‌ی ۱- مسئله‌ی فلسطین به عنوان با اهمیت‌ترین مسئله چالش برانگیز جهان اسلام و غرب ۲- نفت به عنوان مهم‌ترین منبع انرژی در جهان و حساسیت جهان نسبت به مسایل آن ۳- و نفوذ کم نظیر اسلام در زندگی مردم عرب و سوابق بدون انقطاع زایش اندیشه‌ی اسلامی در ایران و انطباق این اندیشه با ماهیت نظام سیاسی ایران، دلایل عمده‌ی مساعدترین زمینه‌ها برای تسهیل نفوذ ایران در خاورمیانه عربی است.

پیشنهادات:

الف) راهبردها در عرصه‌ی سیاست داخلی

- ۱) شناساندن مفاخر و شخصیت‌های برجسته تاریخی و معاصر متعلق به مناطق پیرامونی ایران و مطرح ساختن آنها در سطح ملی و حتی بین الملل و تقدیر و گرامی داشت آنها جهت تقویت حس واحد ملی.
- ۲) استفاده از مدیران بومی جهت اداره امور اداری و سیاسی محلی، ضمن تسریع در برنامه‌های اجرایی حکومت مرکزی، کم رنگ شدن نظام بوروکراسی و جلب اعتماد مردم منطقه به قدرت مرکزی و افزایش تعاملات محلی با حکومت مرکزی؛ (حافظ نیا و کاویانی، ۱۳۸۳: ۴۱).
- ۳) تکیه بر نقاط وحدت آمیز میان تشیع و تسنن بویژه در سطح عمومی و جلوگیری از افراط کاری‌ها در مراسم و بزرگداشتها، و حتی ممنوعیت مراسم تفرقه افکن که منشاء آن اساساً استعماری است.

ب) راهبردها در عرصه‌ی سیاست خارجی

- ۱) دنبال کردن یک سیاست خارجی اسلامی و فعال، مبنی بر «خلوص» دیدگاه اسلامی ایران در منطقه، بدین معنا که اگر ایران قادر نباشد تصویر یک «قدرت شیعی» را معتدل تر کند هیچگاه نمی تواند در جهان اسلام که اساساً سنی است، یک دستورالعمل اسلامی فراگیر را دنبال کند (فولر، ۱۳۷۷: ۳۱۱).
- ۲) عراق جدید می تواند نقش مهمی در تنظیم سیاست بین المللی ایران داشته باشد، فرصت سازی در این زمینه زمانی اهمیت بیشتری می یابد که نظام بین المللی به جایگاه مهم ایران در حل بحران های منطقه ای بخصوص پس از تحولات عراق، پی برده باشد؛
- ۳) گسترش گردشگری و اتخاذ سیاست های مبتنی بر قابلیت های توریستی
- ۴) گسترش تعاملات فرهنگی: ترجمه آثار ادبی و تاریخی می تواند در تغییر دیدگاه های دو ملت کمک شایانی بکند؛
- ۵) تأسیس مراکز کشور شناسی کشورهای عربی و همچنین تأسیس رشته های دانشگاهی مختص به شناخت اندیشه، اجتماع و سیاست کشورهای خاورمیانه عربی درمقاطع کارشناسی ارشد و دکتری؛
- ۶) تشویق و حمایت از تأسیس NGO هایی که در ارتباط با تعامل اجتماعی افکار بین ایران و کشورهای خاورمیانه ی عربی فعالیت می کنند. برای افزایش سطح تماس های غیر دولتی .

منابع:

۱. ابراهیمی، شهرروز (۱۳۸۳): عربستان سعودی و سیستم جدید قدرت در خلیج فارس. فصلنامه مطالعات راهبردی. س هفتم. ش سوم. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲. باری بوزان و دیگران (۱۳۸۶): چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت. ترجمه علیرضا طیب. چاپ اول. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۳. بایمتوف، لقمان: پتانسیل های توریسم دریا در چابهار، ترجمه کیوان لولوئی. ایران شناخت، بی تا.
۴. حافظ نیا، محمد رضا (۱۳۸۴): «ژئوپلیتیک، علم یا گفتمان: یک تردید فلسفی». مجموعه مقالات نخستین گنگره علمی انجمن ژئوپلیتیک ایران.
۵. حافظ نیا، محمد رضا و رومینا، ابراهیم (۱۳۸۴): تحول روابط ایران و عربستان و تأثیر آن بر ژئوپلیتیک خلیج فارس. فصلنامه تحقیقات جغرافیایی. س. بیستم. ش ۲.
۶. حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۷۸): تفاوت ها و تعارض ها در حوزه ژئوپلیتیکی خزر، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۷.
۷. حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۴): خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز. چاپ چهارم. تهران: انتشارات سمت.
۸. حافظ نیا، محمدرضا و عبدی، عطا... (۱۳۸۴): بررسی نسبت بین احساس محلی گرایی و ملی گرایی (مورد: آذربایجان - تبریز): پژوهش های جغرافیایی شماره ۵۲. سال سی و هفتم. تابستان ۱۳۸۴. تهران: موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
۹. درایسدل، آلاسدایر و جرالدا اچ. بلیک (۱۳۷۴): جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا. ترجمه دره میر حیدر. چاپ چهارم. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل.

۱۰. درودیان محمد (۱۳۸۲): علل تداوم جنگ تحمیلی، نقد و بررسی جنگ ایران و عراق، جلد سوم، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ تحمیلی سپاه پاسداران.
۱۱. رضائی، روح الله (۱۳۸۰): چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. چاپ اول. تهران: نشر نی.
۱۲. سازمان آیسسکو (۱۳۷۹): بستری برای همکاری های علمی و فرهنگی کشورهای اسلامی. سال ۱۴. فصلنامه سیاست خارجی
۱۳. سلیمانی، زهرا (۱۳۸۵): حکومت اسلامی در نگاه رحمته للعالمین. مجموعه مقالات همایش پیامبر اعظم (ص) نگین آفرینش. جلد اول. ساری: انتشارات شلفین.
۱۴. صفی، سید محمد (۱۳۸۰): ژئوپلیتیک فرهنگی و مسئله امنیت ملی. چاپ اول. تهران: نشر شمسا.
۱۵. عزتی، عزت الله (۱۳۸۱): تحلیلی بر ژئوپلیتیک ایران و عراق. چاپ اول. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
۱۶. فولر، گراهام (۱۳۷۷): قبله عالم ژئوپلیتیک ایران. ترجمه عباس مخبر. چاپ دوم. تهران: نشر مرکز.
۱۷. فولر، گراهام و لسر، یان (۱۳۸۴): احساس محاصره ژئوپلیتیک اسلام و غرب. ترجمه علیرضا فرشچی و علی اکبر کرمی. چاپ اول. تهران: دوره عالی جنگ دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه.
۱۸. کریمی پور، یدالله (۱۳۸۰): ایران و همسایگان (منابع تنش و تهدید). چاپ اول. تهران: جهاد دانشگاهی واحد تربیت معلم.
۱۹. مجتهد زاده، پیروز (۱۳۷۸): امنیت منطقه ای در خلیج فارس. ترجمه سیمین مجتهدزاده. اطلاعات سیاسی و اقتصادی. ش ۱۴۶ - ۱۴۵.
۲۰. مجتهد زاده، پیروز (۱۳۸۱): جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی. سمت، تهران.
۲۱. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۹): خلیج فارس کشورها و مرزها. چاپ اول. تهران: مؤسسه انتشارات عطایی.
۲۲. زراعت پیشه، نجف (۱۳۸۴): برآورد استراتژیک عربستان سعودی (سرزمینی - سیاسی). چاپ نخست. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر.
۲۳. رامونه، اگناسیو (۱۳۷۷): آیا جهان به سوی هرج و مرج می رود؟ (ژئوپلیتیک سردرگم). ترجمه پریچهر شاهسونند. چاپ اول. تهران: مؤسسه انتشاراتی عطا.
۲۴. روزنامه الشراع (۱۳۶۱/۵/۴). بیروت
۲۵. روزنامه اطلاعات ۱۸ خرداد (۱۳۶۱)
۲۶. روزنامه جمهوری اسلامی ۳/۵ ۸۰ ص ۸) خاطرات هاشمی ۶۱/۳/۱۶
۲۷. نصری، قدیر (۱۳۸۴): نفت و معمای امنیت در خاورمیانه. فصلنامه راهبرد دفاعی. سال سوم. شماره هفتم. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک دفاعی.
۲۸. ازغندی، علیرضا، (۱۳۸۷): سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات سمت.

30. Marschall, Christin, (2003): Iran's Persian Gulf Policy, Routledge Curzon Pub.
31. Luciani, G., (2005): Oil and Political Economy in the International Relations of the Middle East, in "Fawcett, L., International Relations of the Middle East, Oxford University Press," pp. 79-104.





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی